

جایگاه سیاسی شهر شوش و دلایل افت سیاسی - اقتصادی آن در دوره ساسانیان

طهمورث مهرابی*؛ هاشم آقاجانی

کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد؛ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور منجیل

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۹/۰۶) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۲۱)

Political position of Susa and the reasons for its economic-political fall in Sasanian era

Tahmores mehrabi; Hashem Akhajani

MA graduate student of History of Ancient Iran, Ferdowsi University Mashhad; Member of the academic staff Payame Noor University Manjil

Received: (2016/11/26)

Accepted: (2017/03/11)

Abstract

Because of being located in a geographical position, some cities had special and significant importance in Iran history, Susa is one of them. This city has had great position due to its historical precedence in Elam and Achaemenid era and was regarded as one of the key places in the history of Iran. Susa had significant commercial-political position in Sasanian era because of being located in the way of the Silk road, however, most of the evidences are indicative of its eco-political fall in Sasanian era. Thus using historical evidences and documents, archeological findings and historical method and also relying on the references of that era, this paper attempts to investigate the position and significance of the Susa and the reasons of its fall in Sasanian era. First the geographical position of Susa is mentioned then with regard to its geographical position the reasons of its fall in Sasanian era are discussed.

Keywords: Parthian, Susa, Shapur II, Christian, Sasanian

چکیده

شهر شوش یکی از شهرهایی است که به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت جغرافیایی خاص، دارای اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ایران بوده است. این شهر، به دلیل داشتن پیشینه تاریخی، به خصوص در دوره ایلامیان و هخامنشیان، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و یکی از مناطق کلیدی و سرنوشت‌ساز در تاریخ این دوران به شمار می‌رفت. در عهد ساسانیان، با اینکه شوش در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و از اهمیت تجاری - اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بود، اما بیشتر مدارک و شواهد نشان دهنده سقوط سیاسی - اقتصادی این شهر در این دوره است. این پژوهش، تلاش دارد تا به روش تاریخی و با استفاده از مدارک و شواهد تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی، همچنین با تکیه بر منابع این دوران، به جایگاه و اهمیت شهر شوش و دلایل افت و سقوط آن در دوره ساسانیان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: مشروطه، کاشان، چالش اقتصادی، کلمات

انجمن، رساله انصافیه

۱. مقدمه

شوش پایتخت کهن امپراطوری ایلام و مرکز شکوه و اقتدار شاهان هخامنشی به‌شمار می‌آمد. این شهر، در دوران سلوکی و اشکانی نیز اهمیت و شکوه گذشته خود را همچنان حفظ کرده بود، آخرین جنگ بین اردشیر و اردوان نیز در منطقه شوش انجام گرفت.

ساختار حکومت اشکانیان بر ملوک‌الطوایفی استوار بود، بنابراین شوش نیز باید در این دوره از استقلال نسبی برخوردار بوده باشد. پس از قدرت‌گیری اردشیر بابکان، سیاست گریز از مرکز پارتی جای خود را به سیاست تمرکزگرای ساسانی داد و از قدرت ساتراپ‌نشین‌های قبلی کاسته شد. ظاهراً شهر شوش نیز قدرت خود را از دست داد و، به دلیل پایداری و جانبداری از پارت‌ها، مورد خشم و نفرت ساسانیان واقع شد، به طوری که از جانب آنان به دفعات صدمات و خسارات بسیاری دید و اعتبار و جایگاه گذشته خود را از دست داد. این در حالی بود که شوش در مسیر راه تجاری - اقتصادی ابریشم قرار داشت که، قرار گرفتن در این مسیر، نه تنها رشد سیاسی بلکه پیشرفت اقتصادی را نیز در پی داشت. البته به‌نظر می‌رسد در تنزل جایگاه سیاسی شهر شوش، عوامل دیگری نیز دخیل بوده‌اند. تا به امروز مقالات و کتاب‌های زیادی به جایگاه و اهمیت شهر شوش در دوران ایلام و هخامنشی پرداخته‌اند، اما تاکنون درباره جایگاه شهر شوش در دوره ساسانیان تحقیق مستقلی انجام نشده است. این پژوهش بر آن است تا، به روش تاریخی - تحلیلی و با تکیه بر منابع این دوران، به جایگاه سیاسی - اقتصادی شهر شوش و دلایل افت آن در دوره ساسانیان بپردازد. برای این منظور، در این پژوهش ابتدا سعی خواهد شد به جغرافیا و

ویژگی‌های این سرزمین پرداخته شود و سپس با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، دلایل افت و تنزل جایگاه سیاسی و اقتصادی آن بررسی گردد.

۲. محدوده جغرافیایی و آب و هوایی شهر شوش

واحد اداری مرکزی امپراتوری ساسانی ایالت یا شهر بود که خود به نواحی یا حوزه‌هایی تقسیم می‌شد (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۲۳۲) و بعدها به شهرهای امروزی نیز اطلاق گردید (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۳۹). یکی از این شهرها، شهر شوش، واقع در ساحل کارون، در استان خوزستان و پایتخت ایلام کهن بود. شوش، به عربی، السوس (معرب شده شوش) خوانده می‌شد و یونانی آن را زوسا می‌گفتند که معنای خوب و پاکیزه می‌دهد (نولدکه، ۱۳۸۸: ۸۹؛ الیعقوبی، ۱۴۲۲ق: ۸۲؛ ابونعیم، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۶۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/ ۶۸۰). در سنت اسلامی، شوش جایگاه «کاخ شوشان» شناخته شده که در کتاب دانیال نبی آمده است (Daryaei, 2002: 51). «در مغرب زمین دو شهر دیگر است که مورخین اسلامی آن را شوس خوانند. یکی نزدیک افریقیه و یکی در اقصای مغرب که آن را نیز شوس گویند و نباید این دو را با شوس خوزستان اشتباه گرفت» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/ ۹۷). شوش دوره ساسانی در جنوب غربی ایران و در شمال خوزستان جای داشت که امروزه جز تلی از خاک چیزی از این شهر باقی نمانده است (محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۴۸؛ گروهی از خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۴۶: ۷۸-۸۱؛ سعیدیان، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰).

بیشتر مورخین دوره اسلامی شوش را چنین توصیف می‌کنند، «شوش سرزمینی دلگشا و خوب است که رودخانه‌های شگفت‌انگیز و پارچه‌های دیا دارد و مردم آن به خصوص در بافتن جامه‌های دیا

عمر خراب شد، اما ویرانی اصلی شهر شوش باید پیش از این و در دوره ساسانیان به خصوص در دوره شاپور دوم رخ داده باشد. چون بیشتر شواهد و مدارک باقی مانده حاکی از خرابی و ویرانی شهر شوش، توسط شاپور دوم می باشد (طبری، ۱۹۶۷م/۲: ۶۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹/ج ۱: ۱۵۴؛ بیانی، ۱۳۵۵: ۶۷).

در دوره ساسانیان در شوش جمعیت زیادی از یهودیان زندگی می کردند (دریایی الف، ۱۳۹۲: ۶۳) و شیشین دخت یهودی، همسر یزدگرد اول و مادر بهرام گور، از جمله آنان بود؛ به همین دلیل برخی منابع، بنیان شهر شوش را به او نسبت می دهند (دریایی ب، ۱۳۹۲: ۱۲۸). پذیرفتنی تر می نماید که در نتیجه این پیوستگی تورانی نام شیشین دخت دختر رش گالوت به عنوان سازنده این شهر آمده باشد و احتمالاً یهودیان نیز به این تصور غلط کمک کرده و چه بسا که خود باعث پیدایش آن شده اند. در زبان عبری نام این ملکه باید «شوشان» به معنی «گل سوسن» بوده باشد. این نام در زبان فارسی و عربی به گونه سوسن دیده می شود. در نتیجه بردباری دینی یزدگرد نسبت به دیگر ادیان، احتمالاً رهبر یهودیان با او روابط دوستانه و نزدیکی داشته، که این خود گزارش شهرستان های ایرانشهر و دیگر مورخان را پذیرفتنی تر می نماید (Daryae, 2002: 51). البته تفضلی نسبت بنیان شهر شوش به شیشین دخت را بر اثر شباهت لفظی و اشتقاق عامیانه دانسته است (تفضلی، ۱۳۸۹: ۲۶۶). در برخی مواقع انتساب و بنیان شهری به شخصیتی فقط بر اثر شباهت نام شخص با نام شهر مورد نظر بوده، این در حالی است که ما می دانیم شهر شوش و قدمت آن به دوران ایلام و شکوفایی آن به دوره هخامنشیان می رسد (Briant, 2013: 53-96, Chevalier, 2013: 86-120).

مهارت دارند. هوای شوش خوب نیست. نه کوه بسیار دارد و نه شن رونده، در این سرزمین نه آب یخ می زند و نه برف می بارد، مگر در پیرامون رامهرمز» (اصطخری، ۱۹۲۷: ۹۱-۹۶؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲/ ۲۵۱-۲۵۹؛ کرمی، بی تا: ۴۰۲-۴۰۷؛ ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۱۵). این شهر در مجاورت شهرهایی چون رستا قباد، شوشتر، جندی شاپور، رامز و دورق بود (فرای، ۱۳۸۸: ۵۳۱). از شوشتر به جندی شاپور هشت فرسخ و از جندی شاپور به شوش هشت فرسخ دیگر راه بوده (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۸۸؛ برسوی، ۱۴۲۷ق: ۲۷۸؛ ابوالفداء، ۲۰۰۷م: ۳۶۵) و محیط شهر شوش به شکل باز بوده است (ابن عبدالحق بغدادی، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۶۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵م/ج ۲: ۲۹). همچنین مردم شوش در دوره ساسانی به زبان نو-ایلامی یا همان زبان منطقه عمومی الیمائیس سخن می گفتند که نباید آن را با دوره نو-ایلامی اشتباه گرفت (دریایی الف، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

علاوه بر این، محیط این شهر به دلیل کروی بودن که توسط راه های متعدد پوشش داده شده بود در اهمیت جایگاه آن تاثیر داشت. هر چند آب و هوای شهر شوش چندان خوب نبود. همچنین شوش جای بازرگانان و بارکده خوزستان بود و از آنجا جامه و عمامه خز به دست می آمد و خز شوش بسیار معروف بود (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳ق: ۱۵۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۲۸۴).

اکثر مورخین اسلامی اشاره دارند که شهر شوش بر تپه ای آباد بود و بارو داشت، ولی لشگریان عمر با مردم این شهر سخت جنگیدند و شهر را ویران کردند و مردم در ربض زندگی می کنند (طبری، ۱۹۶۷م: ۲/ ۶۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۵۴؛ کرمی، بی تا: ۴۰۲-۴۰۷). البته این شهادت برای مورخان چندان قابل اعتبار نیست. اگرچه شهر شوش در زمان

۳. علت انتخاب دشت هرمزگان توسط اردوان برای نبرد با اردشیر

شهر باستانی شوش روزگاری مرکز برخورد دو تمدن مهم بوده که هر یک به سهم خود در دیگری تأثیر داشته است، یکی تمدن میانرودان و دیگری تمدن عیلام. قرار گرفتن این منطقه در شمال خلیج فارس و نیز همسایگی با میانرودان در پیدایش این وضع ویژه تأثیر بسیاری داشته است. شوش در دوره هخامنشی نیز همچنان جایگاه و اهمیت خود را حفظ کرده و به عنوان پایتخت زمستانی آنها مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از سقوط سلوکیان و قدرت‌گیری اشک اول و در پی آن تأسیس سلسله اشکانیان، شوش همچنان دارای قدرت بود به خصوص از آنجا که حکومت اشکانیان بر ملوک‌الطوایفی استوار بود، بنابراین ترکیب دوگانه هلنی- بومی خود را حفظ کرد و تا مدت‌ها در مکاتبات اداری با نام یونانی سلوکی آن، یعنی سلوکیه، کنار رود خوانده شد. به طوری که در این زمان شوش از هر زمان دیگری قدرتمندتر و دارای استقلال نسبی بیشتری بود (ولسکی، ۱۳۸۸: ۱۷۷؛ کالج، ۱۳۹۱: ۶۶، ۱۱۱). از اهمیت شوش در دوره اشکانی همین بس که آخرین سنگ افراشت مکتوب و مکشوفه اشکانی، مربوط به اردوان در همین شهر قرار دارد. از اردوان (۲۲۴-۲۱۲م) پنجم نقش برجسته‌ای کشف گردیده که شاه را در حال بخشیدن حلقه فرمانروایی به ساتراپ شوش به سال ۲۱۵م نشان می‌دهد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۷۷؛ ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۴۳۴). در حفريات باستان‌شناسی شهر شوش، این شهر از لایه‌های مختلفی تشکیل شده بود که در چندین جا آثار دوران اشکانی به دست آمد. گریشمن ساختمان‌های جدید در شهر شاهی لایه هفتم شوش

را کاوش کرد. این زمان دوره یونانی‌مابی شوش است (Ghirshman, 1953: 231-233).

با قدرت‌گیری اردشیر بابکان در استخر و توسعه قدرت‌طلبی وی در سایر ایالات، رویارویی وی با اردوان آخرین شاهنشاه اشکانی اجتناب‌ناپذیر بود و در نامه‌ای که اردشیر برای اردوان در سال ۲۲۴م نوشت، اردوان محل پیکار را در دشت هرمزگان تعیین کرد. از آنجا که اردوان می‌دانست که نبرد هرمزگان نبردی سرنوشت‌ساز برای وی و اشکانیان خواهد بود و نیز به دلیل نزدیکی هرمزگان به شوش، وی این مکان را برای نبرد انتخاب کرد. دلیل دیگر انتخاب این شهر این بود که این شهر بزرگ و مهم، یکی از وفادارترین شهرهای ایران نسبت به دودمان اشکانی محسوب می‌شد و آخرین مقاومت ضد ساسانی نیز در همین منطقه انجام گرفت (بیانی، ۱۳۵۵: ۲۲). نتایج باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد لایه چهارم که در کاوش‌های باستان‌شناسی شهر شوش پیدا شده، متعلق به سال ۲۲۴م بوده و به جنگ‌های اردشیر و اردوان مربوط است (Boucharlat, 1999: 44).

کریستن‌سن می‌گوید، «اردوان پادشاه شوش را دستور داد که به جنگ اردشیر شتافته و او را مغلوب و به تیسفون فرستد، اما اردشیر به محض اطلاع از محل زودتر خود را به آنجا رسانید، موضع گرفت و خندق‌گرداگرد آن حفر کرد، به خصوص بر سرچشمه آب آن منطقه دست یافت و نهایتاً بر دشت و عرصه نبرد مسلط شد و سرانجام نیز شهریار آنجا را کاملاً مغلوب و ایالت وی را به قلمرو خود ملحق کرد» (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۵۹).

همان‌طور که گفته شد، شهر شوش که در دوران سلوکی و اشکانی اهمیت و شکوه گذشته خود را همچنان حفظ کرده بود، جزء یکی از مراکز سیاسی

طرفداری از اشکانیان مورد خشم شاهان ساسانی قرار گرفت. این شهر ارشکیه نام داشت و پایتخت بهاره اغلب شاهان اشکانی، به ویژه خاندان مهران بود و پس از سقوط اشکانیان، نمی توانست برای ساسانیان منطقه ای خوشایند باشد و پس از تصرف شهر، آنجا هم مانند شوش ویران شد (بیانی، ۱۳۵۵: ۲۲).

گویا شاپور اول، پس از تصرف انطاکیه در سال ۲۶۰م، نساجان آنجا را به اسارت به شهر شوش برده است (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۲۷؛ ویتتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۰۸). ساسانیان با استفاده از موقعیت ممتاز خویش در جاده ابریشم که به آغاز سده سوم میلادی بازمی گردد، قادر بودند برای نساجان شهر شوش که جایگاه ممتازی نسبت به دیگر شهرهای ایران داشت، شرایط مساعدی را از لحاظ اقتصادی و بازرگانی فراهم آورند و اهالی آنجا را از دستگاه های مکمل چینی بهره مند گردانند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۳۵)؛ ولی ساسانیان نه تنها بازرگانی این شهر بهبود بخشیدند، بلکه فقط کارگاه های ویژه ای برای کنترل بازرگانی در این شهر برپا کردند (دریایی الف، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در نتیجه شهر شوش نسبت به دوره های قبل به افت بازرگانی و متعاقب آن افت سیاسی - اقتصادی دچار شد. به طوری که شواهدی از دشت شوش نشانگر آن است که با صرف هزینه و با توسل بیشتر به نیروی انسانی اهالی شهر شوش، راه کانال های آبیاری کوچک به شبکه های بزرگتر باز می شد (دریایی الف، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

کتیبه پایکوبی نرسی با دو فهرست از شاهان و بزرگان که به شهریاری به نرسی سلام کردند و از او خلعت یافتند و مهربانی دیدند، پایان می پذیرد و نظر به اهمیتی که دارند آنها را توصیف می کنیم. فهرست اول سیاهه نام های پادشاهان است و از پادشاهان کوشان آغاز می شود و سپس شوش را نیز شامل

و اقتصادی و حتی فرهنگی دوره پارتی محسوب می گردید و ابنیه و آثار هنری بسیاری در آن بنا شده بود. آخرین نبرد بین اردشیر و اردوان نیز در این منطقه صورت گرفت. ولی مسلماً شوش، پس از تسخیر در اوایل سال ۲۲۴م، به دلیل پایداری و جانبداری از پارت ها، مورد خشم و نفرت اردشیر و جانشینان وی واقع شد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۴۳۴).

۴. جایگاه سیاسی - اقتصادی شهر شوش در دوره ساسانیان

پس از قدرت گیری شاپور اول و در پی نبردهای وی با سرزمین روم، سرانجام مدتی وقفه ایجاد شد تا شاپور بتواند به امور داخلی پرداخته و ویرانی های زمان پدر را ترمیم کند. هر چند شاپور اول ویرانی های زمان اردشیر در شوش را تاحدی ترمیم کرد، ولی شوش همچنان کانون مخالفت با سلسله جدید باقی ماند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰؛ بیانی، ۱۳۵۵: ۶۷). در اواسط سلطنت بهرام دوم، کاروس امپراتور روم توانست شهر شوش را به تصرف در آورد (نولدکه، ۱۳۸۸: ۸۰). البته مرگ ناگهانی وی، دوباره شوش را به آغوش ساسانیان باز گرداند. اما به نظر می رسد در عملیات نظامی بهرام دوم علیه برادرش هرمز، یکی از موبدان محلی شوش، قیامی مذهبی را علیه بهرام دوم به راه انداخته بود و برای مدتی قدرت را در آنجا به دست گرفته بود که احتمالاً سرانجام توسط بهرام دوم سرکوب شد (دریایی الف، ۱۳۹۲: ۱۴).

تعصب ساسانیان به شهرهایی که طرفدار اشکانیان بودند را نمی توان فقط به شهر شوش نسبت داد. به طوری که آنها نسبت به دیگر شهرهای طرفدار اشکانیان نیز چنین تعصبی را از خود نشان دادند. یکی از این شهرها، شهر ری بود که به دلیل

را زیر پای ۳۰۰ فیل با خاک یکسان کرد. شاپور دوم پس از ویران و بی اعتبار کردن شوش، در نزدیکی آن شهر ایران خوره شاپور را بنا کرد و علیرغم شوش، در عظمت و شکوه بخشیدن به آن کوشش فراوان کرد که امروزه ویرانه‌های شهر ایران خوره شاپور به نام ایوان کرخه موجود و معروف است (ابن اثیر، ۱۹۶۵/م: ۱: ۳۹۶؛ بیانی، ۱۳۵۵: ۶۷؛ نولدکه، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰).

ظاهراً شوش در دوره شاپور دوم و جانشینانش حتی به پای دیگر شهرهای خوزستان نمی‌رسید (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۹۹). البته از آنجایی که شهر شوش در دوره ساسانیان اسقف نشین بوده و مسیحیان زیادی در این شهر زندگی می‌کردند و شاهان ساسانی نیز دارای تعصب دینی بوده و نسبت به ادیان غیر زرتشتی به خصوص مسیحیان سخت‌گیری و خشونت اعمال می‌کردند، لذا یک عامل مهم برای بی‌توجهی شاهان ساسانی به شوش را باید در همین مسیحی بودن اهالی شهر شوش دانست (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۱۹۴). هر چند در فهرست ایالتی آمین مارسلن بعد از آشور، شهر شوش قرار دارد (Marcellinus, 1972/ II: 356-357). اما به نظر می‌رسد همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، این به دلیل پیشینه کهن و جایگاه قدیم شهر شوش بوده، نه براساس اهمیت سیاسی و اقتصادی آن در دوره ساسانیان.

در اصل می‌بایست این گونه بوده باشد: یکی به نام ایران خرّه شاپور که شوش باشد و دیگری که ایرانشهر شاپور باشد و شاپور و ایرانشهرش معنی می‌دهد و به سریانی کرخ گویند. ایوان کرخه امروز جایگاه همان ایرانشهر است. هر دو شهر پر از مسیحیان نسطوری بود و دومی اسقف‌نشین محسوب می‌شد (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۷۷). اما شهر کرخای لیدان در شمال شوش توسط اسرای رومی که توسط شاپور دوم در آنجا ساکن شدند، به شهر بزرگی تبدیل شد، از جمله این اسراء خانواده پوزی بافنده بود که با سایر اسیران توسط شاپور، ابتدا در بیشاپور متوطن شده بودند. پس از تأسیس شهر کرخای لیدان، شاپور خانواده‌های زیادی را از سایر نواحی به آنجا کوچ داد و خانواده پوزی نیز همراه آنان

می‌شود. اما به نظر می‌رسد این تقسیم بندی به ترتیب اهمیت و جایگاه سیاسی - اقتصادی آن شهرها = (ساتراپ‌ها) نمی‌باشد، بلکه بیشتر بر اساس محور جغرافیایی ذکر شده است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۵۷).

ظاهراً شوش در دوره شاپور دوم و جانشینانش حتی به پای دیگر شهرهای خوزستان نمی‌رسید (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۹۹). البته از آنجایی که شهر شوش در دوره ساسانیان اسقف نشین بوده و مسیحیان زیادی در این شهر زندگی می‌کردند و شاهان ساسانی نیز دارای تعصب دینی بوده و نسبت به ادیان غیر زرتشتی به خصوص مسیحیان سخت‌گیری و خشونت اعمال می‌کردند، لذا یک عامل مهم برای بی‌توجهی شاهان ساسانی به شوش را باید در همین مسیحی بودن اهالی شهر شوش دانست (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۱۹۴). هر چند در فهرست ایالتی آمین مارسلن بعد از آشور، شهر شوش قرار دارد (Marcellinus, 1972/ II: 356-357). اما به نظر می‌رسد همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، این به دلیل پیشینه کهن و جایگاه قدیم شهر شوش بوده، نه براساس اهمیت سیاسی و اقتصادی آن در دوره ساسانیان.

۵ علل ویرانی و تخریب شهر شوش توسط شاپور دوم و جانشینانش

پس از قدرت‌گیری شاپور دوم و در پی آن نبرد با مسیحیان، شوش در زمان وی که به اقدامات بی‌رحمانه‌ای علیه اهالی شهر پرداخت تا سیاست آزار مسیحیان را اعمال کند به طور قطع اهمیت سیاسی خود را از دست داد (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۲۳۶؛ پاتس، ۱۳۸۸: ۶۵۱). در قرن چهارم میلادی سرانجام شاپور دوم به بهانه اغتشاش و انقلاب مسیحیان، شهر شوش

پدید آمدن شهرهای نوین به شمار می‌رفتند. طبری و ابن قتیبه از شش تا هشت شهر که توسط اردشیر بنا شده است نام برده‌اند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۲۳). البته اردشیر در پی کاهش قدرت و جایگاه سیاسی آن دسته از شهرها و ایالاتی بود که بعد از حمله اسکندر به ایران هویت ایرانی خود را از دست داده و می‌توان گفت یونانی‌مآب شده بودند. اگرچه تعدادی از شهرها بعد از گذشت سال‌ها از سقوط هخامنشیان، همچنان حافظ فرهنگ و سنت هخامنشیان باقی ماندند (مهرابی و جلیلیان، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۰). اما با کاوش‌های انجام شده در شوش مشخص شده که این شهر در دوره اشکانی یونانی‌مآب شده و هویت یونانی به خود گرفته (Ghirshman, 1953: 231-233)، و شاید به همین دلیل بود که اردشیر شهر هرمزد اردشیر که آن را به عربی سوق‌الاهواز می‌خواندند و همانا اهواز امروزی باشد را در کنار شهر باستانی شوش پایه‌گذاری کرد و در توسعه و پیشرفت آن کوشید (فرای، ۱۳۸۸: ۵۳۱). البته برخی محققان در بنای این شهر توسط اردشیر ابراز تردید کرده و معتقدند شهر هرمزد اردشیر که در منابع سریانی به صورت رام-هرمز آمده است توسط هرمزد پسر شاپور و نوه اردشیر ساخته شده است (Marquart, 1931: 143-145). در هر حال ساخت این شهر در کنار شهر شوش توسط هر کدام از شاهان ساسانی باشد به ویژه توسعه و پیشرفت آن، نه تنها به شوش اجازه پیشرفت در زمینه سیاسی و اقتصادی را نداد، بلکه بعد از فتح شاهنشاهی ساسانی اهواز جایگزین شوش شد.

در زمان جانشینان شاپور یعنی خسرو اول و دوم نیز شهر شوش همچنان راه افول خود را طی کرد چون هیچ اشاره‌ای به ساخت و ساز و عمران و

بود. پوزی با دختری ایرانی ازدواج کرد و وی را به دین مسیح در آورد که سرانجام به همراه دخترش توسط شاپور دوم کشته شد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۹۶).

برخی از مورخین بر این باورند، شهر ایران خوره شاپور نیز که به جای شوش ساخته شد، بر اساس کشفیاتی که در آنجا صورت گرفته، مساحت زیادی داشته (فقط کاخ پادشاه مساحتش یک کیلومتر است) و در بنای آن اسرای جنگی و ساکنین کشورهای فتح شده شرکت داشته‌اند که شاپور پس از اسارت آنان را در این شهر ساکن کرده بود (دیاکونف، ۱۳۸۴: ۳۰۰؛ فرای، ۱۳۸۸: ۴۹۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق/۱: ۲۸۴). پس از سقوط این شهر توسط مسلمانان، اعراب نام ایران خوره شاپور را کوتاه کردند و شوش گفتند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۶، ۱۲۱). البته به نظر می‌رسد شهر ایران خوره شاپور همان کرخه لیدان در منابع نسطوری است و این دو را نباید دو شهر جدا به حساب آورد و شوش را نمی‌توان با این دو شهر یکی دانست بلکه باید طبق گفته پاتس شوش را روستایی نزدیک به ایران خوره شاپور یا به سوری کرخه دلادن دانست که توسط شاپور دوم به جای تخریب شوش باستانی ساخته شد (پاتس، ۱۳۸۸: ۶۴۸). شهرسازی‌های جدید از زمان اردشیر و بعد در دوره شاپورها باعث توسعه صنایع جدید و شکوفایی پیشه‌ها شد. به نظر می‌رسد ساسانیان، شهرهای جدید را در کنار شهرهای بزرگ پارتی می‌ساختند تا از اهمیت و اعتبار شهرهای دوران پارتی بکاهند، البته در بعضی مواقع نیز به تعویض نام شهرهای پارتی اکتفاء می‌گردند (بیانی، ۱۳۵۵: ۶۹). در فعالیت‌های اردشیر کار شهرسازی مقام معینی داشت. پیشرفت‌های اقتصادی و نظام اجتماعی عوامل قابل ملاحظه‌ای در

منطقه خوزستان در سرنوشت شوش که بیشتر ساکنین آن مسیحی بودند تغییری حاصل نکرد (کریستنسن، ۱۳۹۰: ۳۴۰). در حمله هراکلیوس به شاهنشاهی ساسانی در زمان خسرو دوم نیز وی تا دریاچه ارومیه و کوه‌های کردستان رسید ولی خبری از رسیدن وی به شوش یا تخریب آن توسط هراکلیوس در منابع، اشاره‌ای نشده است (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۸۵، ۳۱۸).

در خوزستان با توسعه شهرهای مجاور شوش صنعت نساجی از هر صنعت دیگر بیشتر اهمیت داشت و در این حرفه مهم‌ترین سهم از آن تولید انواع ابریشم بود (شیپمان، ۱۳۹۰، ۹۷). کشاورزی در اقتصاد دوره ساسانی مهم‌ترین عامل محسوس می‌شد و بیشترین مالیات از کشاورزی عاید می‌شد و یکی از مهم‌ترین مناطق کشاورزی در ایران دوره ساسانی، جنوب غرب کشور یعنی خوزستان بود. در دیگر شهرهای خوزستان، بر خلاف شوش رودخانه‌ها و آبراهه‌ها و همچنین بندها و سدها کشاورزی شکوفایی را تأمین می‌گردند، که غلات، برنج، نیشکر و خرما از مهم‌ترین اقلام آنها به حساب می‌آمد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۹۷؛ دریایی الف، ۱۳۹۲: ۱۴۶). در حقیقت شهرسازی و صنعت فقط در شهرهای خوزستان و در اطراف شهر شوش شکوفا شده بود و در شوش هیچ پیشرفتی از شهرسازی دیده نمی‌شد.

شاهان بعدی ساسانی نیز در شهرهای دیگری که در حدود خوزستان و فارس بنا کردند، هیچگاه به شوش فرصت تجدید حیات و یا یافتن عظمت گذشته خود را ندادند (بیانی، ۱۳۵۵: ۶۷؛ نولدکه، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰). با توجه به دو مورد گفته شده در مورد افت شهر شوش در دوره ساسانیان؛ یعنی جانبداری شوش از پارت‌ها که حتی بعد از برچیدن

آبادانی این شهر توسط جانشینان شاپور ذکر نشده است. فقط این را می‌دانیم که در تقسیم مملکت به چهار منطقه توسط خسرو اول، شوش در قلمرو اسپهبد نیمروز (جنوب) قرار گرفت. البته در دوره خسرو اول گرایش به سوی نظارت بازرگانی انحصاری کالاها و تجملی که از این پس اهمیت بسیار یافتند پیدا شد و کوشش‌هایی برای ساختن بندرگاه‌ها و کاروانسراها و پلها و مانند آنها که عامل جریان بازرگانی و شهرنشینی است پدیدار گشت و خوزستان نیز به دلیل داشتن راه‌های کاروانرو و به ویژه عبور راه ابریشم در توسعه زندگی شهری در خوزستان بسیار نقش داشت (فرای، ۱۳۸۸: ۵۲۴-۵۲۶). گسترش زندگی شهری را در خوزستان می‌توان با پیشرفت بازرگانی در زمان خسرو اول مربوط دانست. البته علاوه بر عامل بازرگانی، اصلاحات خسرو اول نیز موجب بروز اشکالاتی در دراز مدت برای روستاییان شد و موجب مهاجرت مردم خوزستان به شهرهای این استان شد (Wenke, 1975-1976: 31-220; Adams, 1962: 9) با وجود تمام اقدامات انجام شده در خوزستان، همان‌طور که گفته شد نه آثار مربوط به کشفیات باستان‌شناسی و نه در هیچ یک از منابع این دوره به عمران و آبادانی در شوش اشاره نشده است. از آنجایی که در زمان خسرو دوم از سال ۵۹۰ تا سال ۵۹۱م برای مدت دو سال قدرت در جنوب غربی و شمال شرق کشور در دست بهرام چوبین بود، بنابراین در سال اول حکومت وی باید شوش در حوزه قدرت بهرام قرار گرفته باشد تا زمانی که وی در سال دوم به شمال شرق روی آورد (دریایی الف، ۱۳۹۲: ۳۸). اما پس از به دست گرفتن قدرت توسط خسرو و بنا بر قول سبئوس انتخاب همسری مسیحی به نام شیرین از

یونانی در ایران بودند. که این عامل نه تنها باعث تخریب شوش توسط برخی از شاهان متعصب ساسانی شد، بلکه بی‌توجهی شاهان دیگر این سلسله و یا احداث شهرهای جدیدی در اطراف شوش توسط آنان به ویژه گندیشاپور و ایران خوره شاپور و هرمزد اردشیر و کوشش ساسانیان در پیشرفت و توسعه این شهرها در پیرامون شوش باعث تخریب تدریجی این شهر شد. البته علاوه بر بی‌توجهی شاهان ساسانی به شهر شوش، باید دلیل دیگر ویرانی آن را در آب و هوای این شهر دانست. آنطور که مورخین اسلامی از جمله اصطخری و ابن‌الفقیه به آب و هوای شهر شوش اشاره دارند، هوای شوش خوب نیست. در این سرزمین نه آب یخ می‌زند و نه برف می‌بارد، مگر در پیرامون رامهرمز (اصطخری، ۱۹۲۷: ۹۱-۹۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸م/۲: ۲۵۱-۲۵۹؛ کرمی، بی‌تا: ۴۰۲-۴۰۷؛ ابن‌الفقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۱۵). و همانطور که گفته شد رامهرمز نام سریانی شهر هرمزد اردشیر است که به سوق‌الاهواز مشهور شد و اهواز امروزی را شامل می‌شود. بنابراین طبق اشارات مورخین اسلامی آب و هوای شهر اهواز که جایگزین شهر شوش در دوره اسلامی شد بسیار بهتر از شوش بوده و از لحاظ کشاورزی مساعدتر بوده است و عامل دیگر که در هنگام حمله اعراب به ایران به آن خواهیم پرداخت، حمله آنها به سرکردگی ابوموسی اشعری بود که تخریب نهایی شوش را به همراه داشت.

۶. تخریب نهایی شوش در حمله اعراب

در زمان یزدگرد سوم، شوش زیر حکومت یکی از هفت خاندان بزرگ ساسانی بود که «هرمزان مهرگان کذک» مادی یکی از سرداران این خاندان بوده که در

حکومت اشکانیان ادامه یافت و عامل دیگر یعنی مسیحی بودن اهالی آنجا، باید مورد سوم یعنی یونانی‌مآب بودن شهر شوش را نیز از جمله دلایل تخریب این شهر توسط ساسانیان دانست. در حقیقت ساسانیان کوشیدند تا شهر شوش را از حالت یونانی‌مآب در آورده و آن را کاملاً ایرانی کنند، چون این شهر در دوره اشکانیان نیز همچنان یونانی‌مآب باقی مانده بود (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۷۷). یکی دیگر از علل زوال شوش در دوره ساسانیان به نظر می‌رسد ناشی از برنامه عظیم توسعه در گندیشاپور و ایران خوره شاپور باشد که در مجاورت شهر باستانی شوش قرار داشتند (پاتس، ۱۳۸۸: ۶۵۳).

شهر شوش بیشترین جمعیت یونانی را در حکومت اشکانیان داشت و از نامه اردوان به شورای این شهر در دسامبر ۲۱م. به زبان یونانی چنین برمی‌آید که احتمالاً اداره امور شهری خودگردان یونانی در شوش وجود داشته است (ولسکی، ۱۳۸۸: ۱۷۷؛ شیپمان، ۱۳۹۰: ۵۸). حتی شوش در دوره اشکانی تا مدت‌ها در مکاتبات اداری با نام یونانی سلوکی آن یعنی سلوکیه کنار رود یا اولائوس (Eulaeus) خوانده می‌شود (کالج، ۱۳۹۱: ۶۶، ۱۱۱). بنابر این باید دلیل دیگر ویرانی یا بی‌توجهی شاهان ساسانی به شهر شوش را در همین عامل دانست و این مورد یکی از مهم‌ترین عامل برانگیختن ساسانیان به ویرانی این شهر بود. به نظر گیرشمن نشانه‌های تخریبی را که در لایه گمانه‌زنی‌اش در شهر شوش یافت می‌تواند به آزار یاد شده مسیحیان به وسیله شاپور دوم نسبت داشته باشد که به گمان سوزومونس آنان در دل طرفدار رومیان بودند (پاتس، ۱۳۸۸: ۶۵۱). حکومت و شاهان ساسانی با هر ابزار و وسیله‌ای در صدد زدودن آثار و فرهنگ

امپراطوری عیلام و مرکز شکوه و اقتدار شاهان هخامنشی به شمار می‌آمد. در دوره سلوکیان نیز به دلیل داشتن خودمختاری، و در دوره پارتیان علاوه بر خودمختاری، قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم که یکی از مراکز مهم اقتصادی پارتیان بود نه تنها اهمیت و جایگاه قبلی خود را حفظ کرد بلکه بر جایگاهش بیش از پیش افزوده شد. شوش نه تنها ساختار یونانی مابی خود را در دوره اشکانیان حفظ کرد بلکه به مرکز مهم اقتصادی تبدیل شد. با قدرت‌گیری اردشیر بابکان و براندازی سلسله اشکانی، شهر شوش نه تنها از ساسانیان حمایت نکرد، بلکه به جانبداری از اشکانیان در برابر ساسانیان پرداخت و از آنجا که ساسانیان با ساختار ملوک‌الطوایفی مخالف و در پی تمرکز قدرت سیاسی در مرکز بودند، لذا شهر شوش به دلیل پایداری و جانبداری از پارت‌ها مورد خشم و نفرت ساسانیان واقع شد و از جانب آنان به دفعات صدمات و خسارات بسیاری دید و از آنجا که اقلیت‌های مختلف دینی به خصوص مسیحیان زیادی در این شهر زندگی می‌کردند و سرانجام نیز شاپور دوم که نسبت به دیگر شاهان ساسانی از تعصب دینی بیشتری برخوردار بود، کاملاً آن را ویران کرد و شهرهای دیگری در کنار آن ساخت که این امر هیچ وقت به شوش فرصت تجدید حیات دوباره نداد و این روند توسط جانشینان شاپور نیز ادامه یافت.

عامل دیگر تخریب شهر شوش، یونانی‌مآب بودن این شهر بود که ساسانیان کوشیدند تا آن را کاملاً ایرانی کنند که ظاهراً موفق به انجام این کار نشده‌اند، در نتیجه مورد بی‌توجهی ساسانیان قرار گرفت و جایگاه سیاسی - اقتصادی خود را از دست داد و دیگر هیچ وقت به جایگاه نخست خود برنگشت، تا اینکه

برابر اعراب مقاومتی سخت، اما بی‌فایده نشان داد (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۷۱-۳۶۷؛ طبری، ۱۹۶۷م/۴: ۷۸). سرانجام در زمان خلیفه دوم گروه زیادی از مسلمانان به فرماندهی ابوموسی اشعری، ابوسیره بن ابی رهم قریشی و گروه‌های زیادی از بصره به شوش رسیدند و آن را محاصره کردند. معلوم نیست که اهالی شوش اقدام به جنگ کردند یا با پذیرش پیمان به سرعت تسلیم شدند. ممکن است که آنها با شنیدن خبر عقب نشینی سپاه ساسانی و فرار شاه خواستار صلح شده باشند (کرشاسپ چوکسی، ۱۳۸۷: ۲۹).

اما مورخین اسلامی درباره فتح شوش نظر دیگری دارند، آنان به درستی اشاره دارند که ابوموسی با اهالی شوش جنگید ولی نتیجه‌ای نگرفت. در نتیجه شهر را محاصره کرد تا خوردنی‌های اهل شوش تمام شد و ناگزیر از امان خواهی شدند (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۶۶-۱۷۱؛ حمیری، ۱۹۸۴م، ۳۲۹-۳۳۰؛ طبری، ۱۹۶۷م/ج ۴: ۸۹-۹۲؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۹۹۱م/۲: ۲۷۳؛ مقدسی، بی‌تا/۳: ۱۱۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق/۱: ۸۷-۸۹). سرانجام شهر شوش تسلیم ابوموسی شد و به دست قشون عرب خراب شد، ولی بعدها ترمیم یافت. اگرچه فقط روض شهر مسکون شد و بقیه شهر همچنان ویران باقی ماند (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۹۹). در دوره اسلامی نیز به تدریج اهواز جایگاه شوش را گرفت و به عنوان مرکز ایالت خوزستان شناخته شد. بنابراین عامل دیگر ویرانی شوش، حمله اعراب به ایران بود که در نتیجه با ویرانی شوش همراه شد.

۷. نتیجه‌گیری

شهر شوش که به عربی آن را السوس و به یونانی زوسا می‌گفتند به معنای پاکیزه است و پایتخت کهن

ایران. ترجمه: حمزه سردادور. چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.

بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ق). *اوضح المسالك الى معرفة البلدان و الممالک*. محقق و مصحح: مهدی عبد الرواضیه. بیروت: دار الغرب الاسلامی.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). *فتوح البلدان*. چاپ اول. بیروت: دارو مکتبه الهلال.

بیانی، شیرین. (۱۳۵۵). *شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان*. تهران: دانشگاه تهران.

بی‌نام (۱۴۲۳ق). *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. القاهرة: الدار الثقافیه للنشر.

پاتس، دنیل تی (۱۳۸۸). *باستان‌شناسی ایلام*. ترجمه زهرا باستی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

پیگولوسکایا، ن (۱۳۸۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه: عنایت الله رضا. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

تفضلی، احمد (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. به کوشش دکتر ژاله آموزگار. چاپ ششم. تهران: انتشارات سخن.

گروهی از خاورشناسان فرانسوی (۱۳۴۶). *تمدن ایرانی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*. محقق/ مصحح: صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب.

حمیری، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴م). *الروض المعطار فی خبر الاقطار*. چاپ دوم. محقق و مصحح: احسان عباس. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

دریایی الف، تورج (۱۳۹۲). *امپراتوری ساسانی*. ترجمه: خشایار بهاری. چاپ اول. تهران: نشر فرزانه روز.

دریایی ب، تورج (۱۳۹۲). *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۸۴). *تاریخ ایران باستان*. ترجمه: روحی اریاب. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.

سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵). *مردمان ایران*. تهران: علم و زندگی.

شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سرانجام توسط اعراب فتح شد. به نظر می‌رسد در حمله اعراب به رهبری ابوموسی، برای چندمین بار شهر شوش تا حدودی تخریب شد، به طوری که پس از فتح عرب و در دوره اسلامی اهواز جایگزین شوش شده و مرکز ایالت خوزستان به حساب آمد و شهر شوش رونق و آبادنی خود را از دست داد.

منابع

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (۱۹۶۵م). *الکامل*. جلد اول. بیروت: دار صادر.

ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.

ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (۱۹۹۱م). *الفتوح*. تحقیق علی شیروی. جلد دوم. بیروت: دارالاضواء.

ابن الفقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *البلدان*. محقق و مصحح یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.

ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸م). *صورة الارض*. چاپ دوم. جلد دوم. بیروت: دار صادر.

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲م). *الاعلاق النفسیه*. چاپ اول. بیروت: دار صادر.

ابن عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن (۱۴۱۲ق). *مراسد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع*. جلد دوم. محقق و مصحح علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجمیل.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۴۰۷ق). *البدایه و النهایه*. جلد اول. بیروت: دارالفکر.

ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۲۰۰۷م). *تقویم البلدان*. چاپ اول. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.

ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *تاریخ أصبهان*. جلد اول. محقق و مصحح: حسن سید کسروی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷م). *مسالک الممالک*. محقق/ مصحح: ابوزید احمد بن سهل. بیروت: دارصادر.

اعتمادالسلطنه، محمد بن حسن علی (۱۳۶۷). *مراه البلدان*. جلد اول. محقق و مصحح عبدالحسین نوایی و هاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.

بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی*

- شیپمان، کلاوس (۱۳۹۰). *مبانی تاریخ پارتیان*. ترجمه: هوشنگ صادقی. چاپ سوم. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۹۰). *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه: کیکاوس جهانداری. چاپ سوم. تهران: نشر فرزانه روز.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷م). *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. جلد دوم و چهارم. بیروت: دارالتراث.
- مهرابی و جلیلیان، طهمورث، شهرام (۱۳۹۴). «کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک». *مطالعات تاریخ فرهنگی: انجمن ایرانی تاریخ*. سال هفتم. شماره بیست و ششم. صص ۱۳۳-۱۵۹.
- فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۸۸). *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریمی، محمد بن احمد. (بی تا). *أحسن التقاسیم*. چاپ دوم. بیروت: دار صادر.
- کالج، مالکوم (۱۳۹۱). *اشکانیان (پارتیان)*. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ پنجم. تهران: هیرمند.
- کرشاسپ چوکسی، جمشید. (۱۳۸۷). *ستیز و سازش*. ترجمه: نادر میر سعیدی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ققنوس.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۹۰). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه: رشید یاسمی. چاپ هفتم. تهران: صدای معاصر.
- مارکوارت، یوزف. (۱۳۷۳). *ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*. ترجمه: مریم میر احمدی. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- محمدری فر، یعقوب. (۱۳۹۰). *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*. چاپ سوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق: اسعد داغر. چاپ دوم. قم: دار الهجره.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). *البدء و التاریخ*. جلد سوم. بی جا: مکتبه الثقافه الدینیة.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه: عباس زریاب. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ورستاندیک، اندره (۱۳۸۶). *تاریخ امپراطوری اشکانیان*. ترجمه: محمود بهفروزی. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۸). *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه: مرتضی ثاقب فر. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۰). *ایران باستان*. ترجمه: مرتضی ثاقب فر. چاپ یازدهم. تهران: ققنوس.
- ویتر، بناته، انگلبرت دیگناس (۱۳۸۶). *روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*. ترجمه: کیکاووس جهانداری. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. جلد سوم. چاپ دوم. بیروت: دار صادر.
- الیعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲ ق). *البلدان*. محقق و مصحح: محمد امین ضناوی. چاپ اول. بیروت: العلمیه.
- Adams, R.M. (1962), "Agricultur and urban life in early southwestern Iran", science, 136.
- Boucharlat, Remy, (1999), "Empires perses d Alexandr aux sasanides", dossiersd archeology, no. 243.
- Briant, P. (2013). *Susa and Elam in Achaemenid Empire, in The Palace of Darius at Susa: The Great Royal Residence of Achaemenid Persia*, Edited by Jean Perrot, with an introduction by John Curtis, translated by Gerard Collon with editing by Dominique Collon, I. B. London, New York: Tauris & CoLtd.
- Chevalier, N. (2013), *The Discoverers of the Palace of Susa, in The Palace of Darius at Susa: The Great Royal Residence of Achaemenid Persia*, Edited by Jean Perrot, with an introduction by John Curtis, translated by Gerard Collon with editing by Dominique Collon, I. B. London, New York: Tauris & CoLtd.
- Daryaee, Touraj. (2002). *Sahrestaniha-i Eranshahr: A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history: with parallel English and Persian translation/ [edited and translated by] Touraj Daryaee*. California: Mazda Publishers.
- Ghirshman, R. (1953). *Travaux de la mission archeologique francaise, en susiane en 1952- 1953, Syria, XXX: 231-233*.
- Marcellinus, Ammianus. (1972). *Ammianus Marcellinus with an English translation by John C. Rolfe. Volume II*. London: Harvard University Press.
- Marquart, J. (1931). *A Catalogue of the prouincial of Eranshar*, edited by G. Messina. Rome.
- Wenke, R.J. (1975-1976). "Imperial investments and agricultural developments in Parthian and sasanian Khuzestan: 150 B.C. to A.D. 640", in *Mesopotamia*, 10-11, 31-221.